

## حاسة اجتماعی

مقصود ما از حاسة اجتماعی شعوری است که فراسویان Bon sens تعبیر می‌نمایند علت تعبیر این شعور بحاسة محض قیاس بحواس طبیعیہ است که سبب آن مؤثرات خارجیہ را ادراک مینماید - چنانکه میدانیم قدما معتقد به پنج حواس بوده اند که عمارت از حواس : لمس و نظر و سمع و ذوق و شم باشد سپس در حاسة دیگر کشف شد که یکی حاسة توازن و دیگری حاسة ثقل نامیده می‌شود - حاسة توازن آنست که به سبب آن انسان جسم خود را در سکون و حرکت توازن میدهد و حاسة ثقل آنست که بواسطه آن عضلات خود را برای حمل بار های مختلف و متفاوت الوزن آماده می‌نماید - در انسان بعلاوه حواس مزبور یک نوع شعور یا حسی موجود است که بکمک آن حقایق اشیاء را تمیز داده و اعراض و ذاتیاترا تشخیص میدهد - نظرات و آراء غیر را نسبت باعمال و افعال خود می‌فهمد و رفتار و کردار خویش را ملائم باحاجات و نظرات دیگران می‌سازد . همانطوریکه قدما ادراک کنندہ رؤیائرا حاسة (بصر) و مدراک ملموساترا حاسة لمس نامیده اند ما هم شعوری را که توسط آن علاقات اجتماعی خود را با دیگران تشخیص میدهیم حاسة اجتماعی نام دادیم و شاید بتوانیم بعد از نام دیگری به این شعور بدهیم که بهتر مراد ما را بفهماند - اینک غرض ما و صف حاسة مزبور و اهمیت آن در اعمال و آمال و مقاصد انسانی و رستگاری هائی است که انسان در زندگانی خود بآن نائل میگردد

رستگاری هر فرد یا هر ملت وقتی تحقق می‌یابد که بیشتر دارای ( حاسة اجتماعی) باشد هر اندازه انسان دارای علم و مهارت در صنعت یا تجارت وغیره باشد مادام که فاقد حاسة اجتماعی باشد یا حاسة مزبور در او کم باشد زحمات

و معلوماتش مفید نخواهد بود - اهمیت حاسه اجتماعی در معر که حیاتی ایجاد است و ما اجمالا در این مقاله از اهمیت آن صحبت خواهیم نمود و مردمان دارای حاسه اجتماعی نسبت بمردمان ذکی - دو یا سه در صد می باشند یعنی مادر ها قبل از اینکه يك فرزند دارای حاسه اجتماعی بزایند - چهل ذکی خواهند زائید ! از این رو است که اذکیاء فراوان و ناجحین و نوابغ ایشان اندک است . فلسفه آن هم روشن است زیرا ذکاوت ذکی هنگامی مفید است که بداند چگونه باید از ذکاوت استفاده نمود و آنرا بکار برد همچنان از دانش و علم فائده حاصل نمیکرد مگر بدانیم که چگونه باید آنرا ادا کرده و اظهار نمائیم - بالاخره از فوائد ذکاوت که عبارت از علم و صناعت و غیر آن از اسباب آبادانی و عمران وقتی میتوانیم بهره مند گردیم که در موضع و محل خود بکار رود و قرار گیرد و این انجام نمی شود مگر بداشتن ( حاسه اجتماعی ) - حاسه اجتماعی در امورات خصوصی نیز چون امورات صحی و غیره دخیل است . یکی از فلاسفه انگلیس می گوید : « معرفت بدین حاسه اجتماعی حماقت است » - از این رو اگر انسان دارای تمام مواهب باشد و حاسه اجتماعی نداشته باشد مثل آنستکه هیچ چیز ندارد و با بمانند آنستکه بیگانه از فنون جنگ دارای لوازم جنگی و بی بهره از علم زراعت صاحب بذر و تخم باشد . تفاسوت ذکی باخواند حاسه اجتماعی این است که ذکی مثلا کار کردن را میداند ولی صاحب حاسه اجتماعی بعد از او می داند که چگونه و در چه وقت باید کار کرد - اینجاست که معنای « تنها بجا آوردن اعمال خیریه مفید نیست و باید وقت و مکان و مناسب آنرا تشخیص داد » دانسته می شود اکنون چند مثال از فوائد و تاثیرات « حاسه اجتماعی » در مهمترین حالات اجتماعی ذکر میکنیم که در این کتاب ( فلسفه حاسه )

تأثیر حاسه اجتماعی در سیاست . - هر دهان سیاسی عموما صاحب

ذکارت و دانشند و کسی سیاستمدار نتواند شد مگر دارای عام و ذکارت باشد - اما آن دسته از ایشان در امور مربوطه بخود دستگار میکردند که دهاشان بیشتر باشد و دهاء از نذایح حاشیه اجتماعی است. سیاسی میرز بدون آنکه تائیر بیان خود را در مخاطب خویش تشخیص دهد سخنی نخواهد گفت و وقتی هم که سخن میگوید آنطور میگوید که غرض خود را بزران مخاطب انجام دهد - اگر بیک مجتمع سیاسی - سر خورد نمائید و در محاورات و مذاکرات سیاسیون وارد شوید و جنک عقلانی ایشان را تماشا نمائید خواهید دید که چگونه مجتمعیان - بر این مردم آگاهند و چطور بزبان ملل صحبت میدارند و بچه طریق نظریه خود را پیشرفت میدهند و بچه نحو آنکه دهاء و حاشیه اجتماعی او بیشتر است موفق میشود و بر همکاران غلبه مینماید

سیاسی که حاشیه اجتماعی او بر همکاران برتری دارد فرضا برای غرامت امری ده تومان مطالبه مینماید و در این مطالبه هم اصرار میکند و وسائل پیشرفت نظریه او هم از جهات دیگر فراهم است ولی دفعتا ملاحظه می شود که بهشت تومان راضی می شود و یا بیکلی از اخذ غرامت صرف نظر میکند - و تمام حرکات او در این خصوص تابع ادراک و نظریه دقیقی است که موقعیت او را نزدیک حرفاء وی تحکیم مینماید و در عین حال مقصودش را بهتر انجام میدهد

تائیر حاشیه اجتماعی در تجارت: احتیاج تاجر خصوصا کسبه بازار در معاملات از مردم دیگر با مردم بیشتر است - پیشرفت کسب و تجارت تاجر تابع اسلوبی است که حسن بضاعت و خوبی مال التجاره آنها را نمایان نمیکند - تاجر یا کاسبی که حاشیه اجتماعیش بیشتر است کسب و تجارتش بار واقفتر است از تشخیص میدهد که مال التجاره خود را بچه کسانی باید بفروشد و چطور و در چه وقت باید بفروشد - چطور باید مال را شیرین



بکند و با خریدار و مشتری چگونه رفتار نماید - بر عکس آن  
هائی که دارای شعور مزبور نیستند همیشه بازاریشان کساد است و او مالشان  
بهتر و قیمتش ارزاتر باشد تاجر فاقد حسه اجتماعی کم است میکند  
که جلب مشتری بسبب شیرین کلامی و پرویاکاند و اعلان و این قبیل  
وسایل است و این چنین اشخاص غالباً فریب خورده و از اعمال خود  
غفلت و در نتیجه ورشکست میشوند ورشکستی و افلاس غالب  
تجار و تجارتخانه ها (سواى مزورین و دزدان) همان فقدان حسه  
اجتماعی ایشان است

تائیر حسه اجتماعی در علم : تائیر حسه اجتماعی را خدا علم و قوت علمی  
توانیم اذکاء نمود که معلومات ما را بحاجات عمومی تطبیق نمائیم در این  
وقت عالم خواهد دانست که علم تنها مفید نیست و آنچه فائده دارد  
آنستکه بداند چگونه باید معلومات را استخدام نمود .  
زیرا در صورت غیر از این معلومات اولین و آخرین مفید نبودند و  
انسان در هر رتبه از دانش باشد مادام که نداند چگونه باید بمردم فائده  
دهد و از معلومات خود استفاده نماید و موقعیت خود و محیط و مردم  
خود را تشخیص ندهد نمیتواند از معلومات بهره یاب شود و جلب نظر  
و توجه نماید آن دسته از نویسندگان و مؤلفین و علماء همیشه موفق  
شده و معروفیت یافته اند که مدارک و ذوق و حاجات مردم زمان  
خود را تشخیص داده و بزبان مردم با مردم سخن گفته اند و حاجات  
ایشان را بر آورده و یا تقریر کرده اند در صورتی که در زمان ایشان  
نویسندگان و مؤلفین و علماء لعلم و آگاهتر بوده و بهیچوجه نتواند  
باجازت مقام اشخاص موصوفه نشدند - در نهضت مصر و شام و غیره صد  
ها نویسنده و دانشمند بوجود آمد ولی جز معدودی از ایشان در خدمتگذاری  
باقی نماندند و مردم آنها را جز بدین سمت (سمت خادمیت) نشناخته

جهت همان دارائی حاسه اجتماعی و فقدان حاسه مزبور است .

تائیر حاسه اجتماعی در معاشرت : حاسه اجتماعی در معاشرت دارای

امانت و رتبه عظیمی است - چنانکه میدانیم کلید معاملات معاشرت است بسیار اتفاق افتاده که با شخص ناشناسی بر خورد میکنید و به خوشی از او تلقی مینمائید و با ناانناس دیگری را مشاهده می نمائید که از او نفرت مینمایید اگر علت را از شما سؤال کنند شوامید گفت اولین سبک روح و دومین سرگران بود اما چون در حقیقت امر تامل نمائید خواهید فهمید که در شخص نخستین حاسه اجتماعی زنده و در حالت نواست و در شخص دوم کم و یا مرده است . بعضی از مردم برای کاری شما رجوع مینمایند و جز در موضوع مربوطه آن هم با کلمات کوتاه و مختصر صحبت نمی نمایند و کار و موقع و میزان ادراک شما را تشخیص میدهند و بخوبی مقصود خود را حاصل و بخوشی از شما دور میشوند - اما بعضی دیگر با اینکه می بینند که وقت شما کم و شغل شما زیاد و بگرفتاریهای عدیده گرفتارید - هزاران مقدمه یاور و مطالب خارج از موضوع طرح و بیان میکنند و حتی مذاکرات درازین خویش با بانوی خود را تمثیل مینمایند و بالاخره بمطالب میرسند و آنرا با شرح و بسط غیر لازم اظهار مینمایند - این قبیل مردم که عادات شرقی بمیزان زیادی بر نفسی آنها را اجازه داده است فاقد حاسه اجتماعی هستند و اصلاح اخلاقشان امکان ندارد - با جمله سلامت ذوق و حسن اختیار یا شعور دقیق در معامله و تمیز بین حقایق اشیاء و اعراض و وضع اشیاء در مواضع خود و بیان مطالب در موقع خود تماماً بیکجا بازگشت مینمایند و بک مرجع دارد که همان ( حاسه اجتماعی ) اند و خوشبخت شخص یا کسی که دارای این حاسه و شعور است . -

ترجمه از العلال : سید صالح - صالح